

نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه (دوره آل بویه و ایلخانی)

سید مرتضی نوعی باغبان^۱

طاهره رحیمپور ازغدی^۲

چکیده

تمامی فقهای شیعه اصل ولایت فقیه را پذیرفته‌اند؛ اما در زمینه حدود اختیارات ولی فقیه بین آنان اختلافاتی وجود دارد. برخی چون محقق حلی، از فقهای عصر ایلخانی، دامنه ولایت فقیه را نسبت به تمام ابواب فقهی گسترانده و بعضی مانند فاضل آبی در اقامه حدود هم تردید نموده‌اند. بر اساس تئوری توماس اسپریگنز، اندیشه‌های سیاسی هر عصری برای پاسخگویی به مسائل سیاسی اندیشمندان همان دوره بوده و به علت واقع‌گرایی متفکران، هر نظریه سیاسی منطبق بر شرایط روزگار اندیشمندان است. با تأکید بر نظریه اسپریگنز، این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال است که علل تفاوت آراء علمای شیعه در باب اختیارات ولایت فقیه چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عوامل مختلفی مانند پایگاه اجتماعی فقها در تحدید اختیارات ولی فقیه مؤثر بوده است. همچنین سطح مداخلات سیاسی فقها، رابطه معناداری با میزان تعامل دولت‌ها با رجال شیعه داشته است. به عنوان نمونه، در دوره آل بویه اندیشه‌ورزان شیعی تنها در حوزه نظری ولایت فقیه توفیق یافتند، در حالی که نخبگان شیعی عصر صفویه، به دلیل احراز نقشی مهم در بسط هژمونی دولت و قرار گرفتن در بالاترین رده‌های قدرت، وجه عملی ولایت فقیه را نیز درک کردند.

کلید واژگان: ولایت فقیه، آل بویه، فقه حکومتی، ایلخانان

۱- عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ noeibaghban@um.ac.ir

۲- عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ rahimpoor@um.ac.ir

مقدمه

توماس اسپریگنز بر این باور است که اندیشه‌های سیاسی هر دوره‌ای در پاسخگویی به مسائل سیاسی اندیشمندان آن دوران است و به علت واقع‌گرایی این اندیشمندان، نظریه سیاسی منطبق بر شرایط روزگار ایشان است. وی در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، روش جستاری را مطرح کرده است تا به وسیله آن مطالعه و فهم منطقی مسائل سیاسی و اندیشه متفکران سیاسی ممکن شود (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۱۶؛ برزگر و عباس تبار، ۱۳۸۵، ۲۵).

بر این اساس، دیدگاه‌های سیاسی صرفاً یک تفریح آکادمیک نیست، بلکه عمیقاً به موضوع عملی و روزمره سیاست مربوط می‌شود؛ یعنی آغاز هر نظریه با مشاهده مشکل و بی‌نظمی شکل می‌گیرد و آن نظریه در ابتدا محصول بحران اجتماعی است که نظریه پرداز در آن قرار دارد. به مفهومی دیگر، مبانی معرفتی و پارادایم حاکم بر اندیشه متفکر، نقش اساسی در تحلیل وی از مشاهده وضع کنونی و ریشه‌یابی علل مشکل دارد؛ به گونه‌ای که پارادایم حاکم بر تفکرات نظریه پرداز منجر به ترسیم جامعه آرمانی توسط او می‌گردد تا بر اساس آن، وضع موجود و بحران‌های حاکم بر جامعه را ارزیابی کند. پس می‌توان گفت: از سویی تئوری بحران از توانایی بررسی و تبیین اندیشه فقها در باب ولایت فقیه برخوردار است و از سوی دیگر، به دلیل اینکه شیعه پس از پیامبر(ص) بحران‌های بسیاری را در عصر حضور و غیبت تجربه کرده، فقه سیاسی نیز از این آسیب‌ها در امان نمانده است.

از این رهیافت، نظریه ولایت فقیه در تاریخ فقه شیعه یکی از چالش‌های مهم دوره شیخ مفید تا عصر حاضر بوده است. در این میان فقهای شیعه در عین پذیرش اصل ولایت فقیه، نگاهی متفاوت به نوع بیان، قبض و بسط اختیارات ولی فقیه، بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. از این رو، بازخوانی تفکرات اندیشمندان شیعی برای فهم این عوامل ضرورت دارد.

به طور کلی می‌توان نظریات فقها را در مورد ولایت فقیه را به سه دسته تقسیم نمود.

دسته اول، فقهای که قائل به نصب فقیه از سوی خداوند هستند. در این دیدگاه، بنا بر دلایل عقلی و نقلی، فقها مسئول تشکیل حکومت بوده و کلیه امتیازات ائمه را به استثنای برخی، دارا هستند. بنابراین، همان‌گونه که مردم مکلف به اطاعت از خداوند، پیامبر و ائمه هستند، به واسطه این تفویض، باید از آنان نیز تبعیت کنند. اما طرفداران تئوری ولایت انتصابی فقها، به لحاظ اختیارات فقیه به دو دسته ولایت انتصابی عامه و مطلقه تقسیم می‌شوند.

گروه دوم، یعنی پیروان نظریه انتخابی بودن ولایت معتقدند در روایات ائمه افراد معینی به ولایت نصب نشده‌اند، بلکه ویژگی‌های ولی فقیه فقط به صورت کلی بیان شده و این حق مردم است که فرد واجد شرایط را انتخاب کنند؛ پس ولی فقیه به هیچ‌وجه منصوب نیست.

اما دسته سوم طبق آیات و روایات اثبات می‌کنند تشکیل حکومت بر ذمه فقیه نیست؛ زیرا برای چنین مقامی عصمت لازم است و داشتن عدالت کفایت نمی‌کند. مطابق چنین نظریه‌ای، فقها فقط در امر فتوا ولایت داشته و در امر قضا در صورت مراجعه شیعیان، حق مداخله دارند؛ پس اختیارات ولایت فقیه در امور حسبه یا امور خاص است.

اکنون با توجه به این نکته که در شکل‌گیری این دیدگاه‌ها علاوه بر قرآن و سنت، فضای سیاسی و اجتماعی زمانه هم مؤثر بوده است، این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی در مقام پاسخ به این سؤال است که تئوری ولایت فقیه در گذر تاریخی خود تحت تأثیر چه عواملی قرار گرفته است؟

در این مطالعه بعد از تبیین وضعیت سیاسی شیعه پس از پیامبر(ص)، اندیشه‌های علمای طراز اولی که با حکومت‌های آل بویه و ایلخانی در تعامل بودند، مورد بررسی قرار گرفته و در انتها راهبردهای نخبگان شیعه در باب ولایت فقیه با تکیه بر فضای سیاسی و اجتماعی هر دوره، تبیین می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است از آنجا که نظریه ولایت فقیه در عصر صفویه در مقالات دیگری مورد مطالعه قرار گرفته است، نویسنده در این

تحقیق فقط با هدف تکمیل بحث، اشاراتی هم به این دوره داشته است.

اندیشه سیاسی شیعه از عصر حضور تا غیبت

با رحلت پیامبر(ص) چالش بر سرانتخاب و انتصاب در مسئله ولایت سیاسی بروز کرد. در این بین اهل سنت بر تئوری انتخاب و شیعه بر نظریه انتصاب اصرار ورزید؛ اما در نهایت، مسند قدرت در اختیار طرفداران اصل انتخاب قرار گرفت. با توجه به اینکه جلب اعتماد و حمایت مردم (مشروعیت) یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت‌های بشری است، تئوریسین‌های اندیشه انتخاب (ابوبکر و عمر)، برای حفظ مشروعیت خود، ظواهر شرع را رعایت می‌کردند؛ اما عثمان (خلیفه سوم) با فاصله‌گیری از سنت‌های نبوی، جامعه اسلامی را مشحون از انحراف و بدعت نمود. این کج‌روی‌ها با ظهور بنی‌امیه و بنی‌عباس آن‌چنان فراگیر شد که جانشینان برحق پیامبر(ص) حتی از امنیت جانی هم برخوردار نبودند؛ از این رو برای حفظ موجودیت شیعه، راهبرد تقیه (مبارزه پنهانی) را در پیش گرفتند. همان‌طور که اسپریگنز معتقد است، رهبران فکری برای برون‌رفت از بحران‌های اجتماعی باید راهبردهایی را طراحی کنند، بعد از قیام امام حسین (ع) با تشدید فضای اختناق و به تبع محدودیت تعامل ائمه با جامعه، زمینه تشکیل نهاد وکالت فراهم آمد (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۴۵). پس در واقع سازماندهی نهاد وکالت توسط امامان شیعه راه‌حل دیگری برای مدیریت فشارهای سیاسی حاکمان جور و فساد بود.

نخبگان شیعه در این سازمان‌ها، وکیل و نماینده امام در حل و فصل امور شرعی، جمع‌آوری سهم امام و اداره موقوفات بودند (جباری، ۱۳۹۲، ۳). این نایبان خاص گاهی نیز با هدف تغییر شرایط به نفع شیعیان و اصلاح ساختار دولتی به امر امام در هرم قدرت وارد می‌شدند. نقل شده امام علی (ع) حذیفه یمانی را به پذیرش مسئولیت اجرای احکام شرعی و ولایت بر مدائن در خلافت عمر توصیه کرد (شهابی، ۱۳۲۹، ۱/ ۴۶). در عصر عباسیان هم افرادی از خاندان یقطین و خاندان بنی‌فرات به دربار نفوذ کردند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ۱۰۲-۱۰۳).

این سنت تا دوره غیبت کبری ادامه یافت؛ چنان‌که حسین بن روح نوبختی به عنوان

سومین نائب امام، در دستگاه معتمد عباسی صاحب نفوذ و مسئول املاک خاص خلیفه بود (جهشیاری، ۱۳۵۷، ۳۰۰). به نظر می‌رسد همان‌گونه که اسپریگنز به‌کارگیری الگوی روان‌درمانی را در فهم اندیشه‌های سیاسی کارآمد می‌داند، تغییر شیوه مبارزه از صورت علنی به پنهانی، تشکیل سازمان وکالت توسط ائمه و نفوذ شیعیان به مناصب دولتی، درمانی برای مقابله با سیستم اختناق و حفظ شبکه‌های ارتباطی شیعه بود.

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت

جامعه شیعه مقارن با زمانه آخرین امام با بحران‌های پیچیده‌تری مواجه گردید. مسائلی مانند عدم معرفی جانشین امام یازدهم به عموم، ایجاد سیستم نیابت خاص، مواجهه با مسئله عمر نامتعارف امام، اختلاف در جانشینی امام یازدهم و ظهور مدعیان جدید در قالب فرق متعدد، شرایط دشوارتری را پیش آورد (رحیم‌پور، ۱۳۹۷، ۳-۴). با این اوصاف، علاوه بر اینکه غیبت امام شائبه تجدیدنظر در اصلی‌ترین تفکر شیعه، یعنی اصل امامت را موجب شده بود، باید وجه امتیاز نظام حکومتی تشیع امامی و مذاهب اهل سنت نیز در اندیشه‌های شیعی تعریف می‌شد (مکدموت، ۱۳۶۳، ۱۷۱).

امام حسین (ع) در توصیف عصر غیبت می‌فرماید: قائم غیبتی دارد که گروه‌هایی در آن از دین بازمی‌گردند (صدوق، ۱۳۷۸، ۲۱۷) و امام دوازدهم (ع) نیز فرمود: «در مورد شك و تردید تعدادی از شما در امر دین و آنچه از شك و سرگردانی در مورد والیان امر امامت به قلب آن‌ها وارد شده، اخباری به من رسیده و موجب ناراحتی و غم و اندوه ما شده، آن هم برای شما، نه برای خودمان؛ چراکه خداوند تبارک و تعالی با ماست و به غیر حضرت حق هیچ نیازی نداریم، حق با ماست. پس از کسی که از ما دوری بجوید و با ما نیاید، هرگز وحشتی نداریم...» (طوسی، ۱۳۸۷، ۵۰۴).

بدین ترتیب امام دوازدهم برای رفع تشنگی‌های فکری و اعتقادی جامعه، افزون بر آن که رجوع به حدیث‌شناسان را تأکید نمودند، افراد مورد وثوق خود را نیز معرفی

۱- اما برای حفظ موقعیت خود در بحث‌های فرقه‌ای شرکت نمی‌کرد و حتی خادم خود را که به معاویه ناسزا گفته بود اخراج کرد (طوسی، ۱۳۲۲، ۲۵۶).

کردند. در این میان، ساماندهی نظام نیابت خاصه (مشابَهت با نظام ولایت فقیه) و تولید آثار بی‌شمار در رفع شبهات توسط نخبگان در تحیرزدایی این زمانه بسیار کارگشا بود؛ چنان‌که اسپریگنز معتقد است اکثر نظریه‌پردازان آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که احساس می‌کردند جامعه دچار بحران شده است.

تشکیل دولت‌های شیعه^۱ در کنار نهادهای وکالت، یکی دیگر از راه‌های ترمیم و درمان اوضاع نابسامان جامعه بود. رهبران فکری - مذهبی شیعه برای مقابله با چالش به حاشیه رفتن فقه سیاسی تشیع در مقابل فقه حکومتی و بهبود شرایط زیست شیعیان، زمینه‌تأسیس حکومت‌های شیعه را فراهم نمودند؛ همان‌گونه که اسپریگنز مدعی است نظریه‌پرداز از نقطه بی‌نظمی موجود برای یافتن تصویری از جامعه سیاسی نظم‌یافته عزیمت می‌کند و الگوی جامعه خوب را در ذهن مجسم می‌سازد (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۸۰-۸۱).

نقش حکومت‌های شیعه در کنترل بحران‌های اجتماعی (قرن سوم تا نهم قمری)

الف) آل بویه (۳۲۰-۴۴۸ق)

بحث ولایت فقیه یکی از نظریه‌های دولت در تاریخ فقه شیعه است؛ اما قرن‌ها مهجوریت شیعه از حقوق سیاسی خود (پس از امام علی(ع) تا آل بویه) سبب جدایی فقها از بدنه سیاست گردید.^۲

۱ - مانند دولت‌های: ادریسیان در شمال آفریقا (۱۷۲-۳۷۵)؛ علویان زیدی مذهب در نواحی طبرستان (۲۵۰-۳۱۶)؛ بنی رسی در یمن (۲۸۰-حدود ۷۰۰)؛ فاطمیان در شمال آفریقا (۲۹۶-۹۵۶۷)؛ حمدانیان شمال عراق (۳۱۷-۳۶۹)؛ آل بویه در فارس و کرمان و... (۳۲۰-۴۴۸) ر.ک: لین پول، تاریخ دولت‌های اسلامی، ذیل اسامی دولت‌ها.

۲ - به طوری که نعمانی در کتاب نه‌چندان حجیم خود درباره غیبت بخش ابتدایی و پرحجمی را به آوردن روایات متعددی درباره لزوم کتمان اسرار اختصاص می‌دهد. همچنین در برخی کتب دست‌اول، مانند محاسن برقی از ذکر نام امام پرهیز شده و در آثار برخی از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) تولد آن حضرت ذکر نشده که این‌گونه موارد در افزایش تحیری تأثیر نیست.

با ظهور آل بویه و بروز تحولات همه جانبه در ایران، عصر خاموشی تشیع به پایان رسید.^۱ صدوق مذهب اولین فرمانروایان آل بویه را زیدی می‌داند؛ هرچند از تشیع دوازده امامی بویه‌پیمان (رکن الدوله) نیز نشانه‌هایی در دست است (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۲ / ۲۷۹). به نظر می‌رسد تظاهر علنی به عقاید و آموزه‌های شیعی، از مهم‌ترین دستاوردهای تشیع در این زمان بود.

آل بویه در سال ۳۲۳ ق در حالی بر مناطق ری، همدان و اصفهان مسلط شدند که با حکومت‌های شیعه حمدانیان و فاطمیان مقارن بودند (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ذیل آل بویه). آنان در راستای مشروعیت‌طلبی، به تدریج خلافت عباسی را تحت نفوذ خود قرار دادند؛ به طوری که ۱۱۰ سال فقط به صورت اسمی از خلیفه اطاعت می‌کردند.

دیلمیان در مسیر رفع بحران‌های موجود از ابزارهای متفاوتی بهره جستند. آنان برای اینکه بتوانند بین تمایلات شیعی خودشان و فشارهای اهل سنت موازنه برقرار کنند، سیاست تساهل و تسامح با مخالفان را پیش گرفتند. ذهبی نقل می‌کند یک بار معزالدوله در نزاع‌های بین شیعه و سنی، هاشمیان را دستگیر کرد (ذهبی، ۲، ۸۰). به عبارت دقیق‌تر، بویه‌پیمان با مشاهده شدت درگیری پیروان شیعه و سنی دریافتند که علت تشدید این منازعات، طرفداری دولت از شیعه است؛ بنابراین برای کاهش تنش‌های فرقه‌ای سعی کردند خود را دوست و حامی اهل سنت نشان دهند و از فرقه مقابل خود طرفداری کنند تا آنجا که عضدالدوله حتی نصر بن هارون نصرانی را به وزارت برگزید (مسکویه، ۱۳۶۶، ۱۲ / ۴۰۸).

همان گونه که اسپریگنز مدعی است، متفکر سیاسی پس از مواجهه با بحران، مراحل متعددی را طی می‌کند. ابتدا درصدد دریافت دلایل بروز آن بحران برمی‌آید؛ بعد در پی پاسخ به این سؤال است که اوضاع سیاسی مرتب چه خصوصیتی دارد؟ و در انتها جامعه را بر اساس یافته‌های خود بازسازی می‌کند (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۸۱).

۱. زیرا حلقه انتقال قدرت شرق اسلامی به فرمانروایان ترک نژاد به شمار می‌آیند و فرهنگ و تمدن اسلامی با تألیف آثاری همانند شفا، کامل الصناعه، الاغانی و الفهرست و رونق عمران و آبادانی بارور گردید (مسکویه، ۱۳۶۶، ۱۲ / ۱۶۵).

احیای سنن شیعیانه یکی دیگر از ابزارهای ایدئولوژیک آل بویه بود (الشبی، ۱۳۸۰، ۴۳). معزالدوله عباراتی در لعن معاویه، ابابکر، عمر و غاصبین فدک بر سر در مساجد نوشت. وی مراسم عزاداری عاشورا را در سال ۳۵۲ ق رسمی اعلام کرد و برای نخستین بار در عید غدیر جشنی باشکوه برگزار نمود.

دیلمیان برای حفظ مشروعیت سلطنت خود، با رقبای سیاسی؛ یعنی اسماعیلیان دشمنی کردند. ابن اثیر می‌نویسد: «عضدالدوله در سال ۴۰۲ ق به کمک سیدرضی، سیدمرتضی و ابوحامد اسفراینی سندی بر ضد خلفای فاطمی شام تنظیم کرد که در آن انتساب فاطمیان را به علی بن ابی طالب مردود شمرده شد» (ذهبی، ۲، ۲۰۰) تا با نفی مشروعیت فاطمیان مقبولیت آل بویه را پررنگ تر کند.

عضدالدوله آن قدر برای فقها احترام قائل بود که برای دیدار شیخ مفید به خانه او می‌آمد. همچنین وقتی شیخ در مناظره با قاضی عبدالجبار معتزلی پیروز شد، برای او هدیه فرستاد. او برای فقها و قضات مقرری تعیین کرد و منصب نقابت (از مهم‌ترین مناصب) را به شیخ مفید اختصاص داد (ابن اثیر، ۹، ۱۸۹).

بر اساس مطالب پیشین باید گفت: شرایط سیاسی و اجتماعی آل بویه مساعد گسترش ولایت انتصابی فقیه بود. مدافعان این رویکرد معتقد به نصب فقیه در عصر غیبت برای تصدی امور اجتماعی و سیاسی مردم بودند. در نظر آنان، فقها نایب امام معصوم بوده و مردم در تشخیص و عینیت بخشی به ولایت فقیه نقشی ندارند. در این دیدگاه، رأی مردم در تشخیص فقیه واجد شرایط، کاشف است و مقبولیت فقیه نزد مردم موجب غیبت و فعلیت یافتن ولایت وی می‌شود و بدون رأی مردم نیز ولایت وی دوام دارد (جاسبی، ۱۳۷۴، ۵).

طرفداران این نظریه در مشروعیت بخشی به ولایت انتصابی به روایت عمر بن حنظله استناد می‌کنند. در این گزارش امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا جایز است شیعیان در اختلافات خویش به سلطان یا قضات او مراجعه کنند؟ فرمودند: «هر که در حق یا باطل، دادخواهی خود را به نزد ایشان برد، در حقیقت از طاغوت بازرسی خواسته

است.» حضرت در پاسخ به سؤال ابن حنظله که مردم چه کنند؟ می‌فرمایند: «به کسی که حدیث ما را روایت کرده و حلال و حرام احکام ما را می‌شناسد نظر کنند و او را حَکَم قرار دهند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام. پس آنگاه که به حکم ما حکم کند و پذیرفته نشود، در واقع حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده است و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده است» (کافی، ج ۱۸، باب ۱۱، ص ۹۸).

بر اساس این روایت، فقیهان از سوی شارع مقدس نصب شده‌اند و ولایت آنان عام و شامل تمامی مردان و زنان می‌شود و هیچ مرد یا زنی خارج از ولایت فقیه قرار ندارد (مسعودنیا، توسلی، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۵). شیخ مفید مدعی است اندیشه ولایت فقیه از ابتدا در فقه شیعه مطرح بوده و مسئله جدیدی نیست. وی در پاسخ به ایراد برخی سنیان در تعطیل شدن شرع در زمان غیبت می‌گوید: «غیبت امام زمان (عج) منجر به تعطیلی شرع نمی‌شود، بلکه وظایف و مسئولیت‌های امام زمان را نائبان آن حضرت در عصر غیبت به عهده دارند» (مفید، ۱۴۱۰، ۸۱۰). وی در ارتباط با حدود و تنفیذ احکام توسط فقها می‌گوید: «اقامه حدود و تنفیذ احکام را امرا و عمال ائمه در زمان غیبت انجام می‌دهند، چنان‌که والیان پیامبران، متولی این قبیل امور می‌شدند و نیازی نبود که پیامبر شخصاً متولی آن کارها باشند. همچنین است مسئله جهاد که پیامبر و ائمه متولی این قبیل امور می‌شدند و نیازی نبود که شخصاً جهاد را به عهده گرفته و متولی آن گردند» (مفید، ۱۴۱۰، ۸۱۰).

بدون تردید منظور شیخ مفید از امرا و عمال ائمه در عصر غیبت، فقها هستند (برجی، ۱۳۸۱، ۵۸-۵۷). شیخ آشکارا حکومت بر جامعه را از سلاطین عرفی نفی کرده و آن را حق فقهای جامع‌الشرایط می‌داند. مفید تأکید می‌کند: «اگر برای ولایت در آنچه ذکر کردم سلطان عادل وجود نداشت، باید فقهای عادل، اهل حق، صاحب نظر، خردمند و بافضیلت ولایت آنچه را بر عهده سلطان عادل است، بر عهده گیرند؛ اما کسی که از نظر علم به احکام و یا اداره امور مردم توانایی لازم را نداشته باشد، تصدی منصب ولایت برای او حرام است و اگر چنین منصبی را پذیرفت گناهکار است. از این رو، هر کس از اهل حق از سوی شخص ظالمی به امارت و حکومت بر مردم منصوب شود، در ظاهر

از طرف او منصوب شده، اما باید این‌گونه تصور کند که در حقیقت از جانب صاحب‌الامر و به اجازه و تجویز او منصوب شده؛ بنابراین در حد امکان بایستی حدود الهی را در مورد مجرمان، گناهکاران و گمراهان غیرشیعه نیز جاری نماید و این از بزرگ‌ترین جهادها است» (مفید، ۱۴۱۰، ۳۳).

به عبارت دیگر، از سویی شیخ به انحصار مقام سلطان عادل در امام معصوم، تأیید ولایت فقیه و عدم جواز اداره امور سیاسی توسط سلاطین اصرار دارد و از سوی دیگر به صراحت اعلام می‌کند که غیر فقیه حق پذیرش ولایت را ندارد: «در غیر این صورت گناه‌کار است و از جانب صاحب‌امر (عج) که همه ولایت‌ها به او بازمی‌گردد، اجازه ندارد و هر کاری که در حوزه ولایت انجام دهد، مؤاخذه و در قیامت به آن رسیدگی خواهد شد» (مفید، ۱۴۱۰، ۳۲).

شیخ مفید بیان می‌دارد: «اجرای حدود و احکام اسلام با سلطان اسلام است که از ناحیه خداوند منصوب شده‌اند و منظور از سلطان، ائمه هدی از آل محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) یا کسانی هستند که از جانب ایشان منصوب گردیده‌اند. امامان نیز این امر را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند تا در صورت امکان مسئولیت اجرایی آن را بر عهده گیرند (فرج نژاد، ۱۳۹۲، ۸۱). شیخ اختیارات ذیل را برای ولی فقیه قائل است:

۱- ولایت بر امامت در نمازها: در باور شیخ، چون برخی نمازها به ویژه نماز عید جنبه سیاسی دارد، بخشی از ولایت تدبیری و سیاسی امامان است؛ از این رو در مساجد جامع، امام یا منصوب او به امامت می‌ایستد و فقیهان شیعه‌ای که در معرض تهدید مفسدان و شرایط تقیه نمی‌باشند، باید نمازهای یومیه، نماز عید فطر و قربان و نماز کسوف و خسوف را برگزار کنند. برخلاف شیخ مفید که اقامه جمعه را ذکر نکرده، شیخ طوسی مدعی است که اقامه تمامی نمازهای واجب و نماز جمعه و عیدین به جماعت، برای فقهای شیعه جایز است (کربلایی، ۱۳۸۰، ۲۷۱).

۲- ولایت قضا: قضا از فروع ولایت ائمه است. شیخ مفید امر قضا (مفید، المقنعه، ۶۷۶) و شیخ طوسی علاوه بر قضا، تحویل دیوان احکام از قاضی پیشین، نظارت بر

زندان‌ها و امور زندانیان، وصایا و تنفیذ آنان، نصب امین برای سرپرستی اموال اموات و اموال گمشده را جزو اختیارات فقیه می‌داند. بدین ترتیب، مدیریت امور مهم اجتماعی نیز بر عهده قاضی است که از نگاه شیخ طوسی، در عصر غیبت تمامی این مناصب را فقیهان بر عهده می‌گیرند (طوسی، ۱۳۵۸، ۳۰۱-۳۰۲).

۳- ولایت اقامه حدود: شیخ مفید ائمه هدی و امیران منصوب از طرف آنان را مصداق سلطان اسلام معرفی می‌کند (مفید، ۱۴۱۳، ۴۴-۴۵)؛ از این رو، فقیهان هم‌ردیف سلاطین هستند. شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «گاهی امر به معروف و نهی از منکر به عمل نیاز دارد و چاره‌ای از ادب کردن بزهکاران به صورت‌های گوناگون حبس، جرح و جریمه نیست، بلکه گاهی به کشتن ناگزیر می‌شود. هرگز شارع چنین حقی را به هیچ‌کس، جز به حاکم وقت گمارده شده برای ریاست (حاکم فقیه عادل) نداده است؛ چنان‌که می‌دانیم داوری و رفع اختلاف بین دو شاکی را ائمه بر فقیهان شیعه واگذار کرده‌اند (طوسی، النهایه، ۳، ۱۷).

۴- ولایت در زکات و صدقات: در صورت نبود پیامبر (ص) زکات به خلیفه ایشان و در صورت نبود خلیفه، به نائب و منصوب خاص پرداخت می‌شود. از نظر شیخ مفید چون بعد از غیبت صغری نوبت به نواب عام می‌رسد، زکات اموال به ایشان پرداخت می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ۲۴۹). بنابراین از سویی رکن اصلی اقتصاد دولت در دست ایشان خواهد بود و از سوی دیگر چون ولایت صدقات لازمه ولایت تدبیری و حاکمیت سیاسی است و این دو از هم تفکیک‌ناپذیرند، پس ولایت سیاسی و تدبیری هم به فقیهان امین سپرده شده است. به عبارت دیگر، ولایت فقیه از نظر شیخ مفید به ولایت افتا یا قضا محدود نیست.

۵- ولایت تنفیذ وصایا: وصایت، ولایتی اختیاری است که به موجب آن موصی اجرای وصیت را به وصی می‌سپارد و در صورت فوت وصی، نوبت به فقیهان جامع شرایط می‌رسد. به طور کلی می‌توان گفت: شیخ مفید در موارد گوناگونی مانند اجرای حدود، قضاوت، اقامه نماز جمعه، مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر، گماردن ناظرو

وصی، انفال و غیره، برای فقیهان از جانب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قائل به نیابت است و براین باور است که این امور از سوی امام زمان واگذار شده است؛ لذا از نگاه شیخ مفید سرپرستی تمام اموری که امام در آنها ولایت داشته، بر عهده فقیهان است.

ب) ایلخانان (۶۵۱-۷۳۶ق)

ایلخانان، جانشینان هلاکوخان و شاخه‌ای از فرمانروایان مغولی بودند که از ۶۵۱ هجری قمری، حدود یک قرن بر مناطقی از آسیای میانه و افغانستان تا ایران و عراق و بخش‌هایی از شام و آسیای صغیر حکومت کردند. آنان در آغاز، تابع خان بزرگ مغول بودند، اما پس از مدتی به طور مستقل حکومت کردند و با پذیرش دین اسلام با خان قطع رابطه نمودند و به حکومتی اسلامی تبدیل شدند (جوینی، ۱۳۶۷، ۹۸/۳).

هولاکو اولین ایلخان حاکم بر ایران و ابوسعید (۷۳۶ق) آخرین آنان بود. از مجموع نه نفر شاهان ایلخانی، چهار نفر از اعتقادات اجدادی خود دست برداشتند و با اهداف خاصی به اسلام روی آوردند. به عبارت دیگر، فقط در زمان اباق‌خان و ارغون‌خان دشمنی با اسلام وجود داشت و به مسیحیان توجه زیادی می‌شد. ارغون، سعدالدوله بیهودی را آن قدر میدان داد که بی‌اجازه او کاری نمی‌کرد. وی ارغون را تحریک کرد که به مکه حمله کند و کعبه را به بت‌خانه تبدیل نماید. در این سال‌ها حتی صاحب‌نفوذانی مانند خواجه شمس‌الدین جوینی، در شرایط سختی به سر می‌بردند (اشپولر، ۱۳۸۲، ۱۱ و ۱۸۷ و ۳۷۸). بدین ترتیب مسلمانان از دوره فرمانروایی ایلخانی، حدود ۳۲ سال دارای احترام بودند. سابقه گرایش مغول‌ها به اسلام به قبل از فتح بغداد برمی‌گردد. سلطان احمد اولین ایلخانی بود که اسلام آورد. وی را در آغاز تولد، به دستور مادر مسیحی‌اش غسل تعمید دادند. شیخ عبدالرحمن رافعی در زمان سلطان احمد به ستم‌تولیت و شیخ‌الاسلامی کل ممالک ایران و عراق رسید تا اوقاف این مناطق را سامان داده و به مصارف شرعی برساند (دایرةالمعارف اسلامی، ۱۰، ذیل ایلخانان).

غازان خان فرزند ارغون^۱ پیش از دریافت تأییدنامه قآن المعظم بر تخت نشست و فرمان داد بر سکه‌ها عبارت «با تأییدات خداوند متعال و ایلخانان» به جای «قآن المعظم» نقش شود. غازان خان هنگام تاج‌گذاری در حضور روحانیون و علما اعلام کرد «خدا مرا به سلطنت برگزیده است؛ اگر من کار ناشایستی کردم، شما مرا مانع شوید و...» (همدانی، ۱۳۷۳، ۳، ۱۳۶۵). بدین ترتیب اسلام وی سبب مشروعیت دولت ایلخانی و در نتیجه بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی گردید. وی به خاندان پیامبر(ص) ارادت داشت و قبور ائمه را زیارت می‌کرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ۳/۱۲۷۸). «الجایتو» جانشین غازان خان نیز به راهنمایی تاج‌الدین اوجی و علامه حلی، شیعه امامیه شد (اشپولر، ۱۸۷) و به نام دوازده امام سکه ضرب کرد (شیرازی، ۱۳۳۸، ۴۷۱). او با علما رابطه خوبی داشت و با مدرسه سیار سفر می‌کرد (شیرازی، ۱۳۳۸، ۵۴۳). ایلخانان به آزادی عقیده معتقد بودند^۲ و روحانیون مذاهب گوناگون را محترم شمرده و از مالیات عفو می‌کردند (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ۱۰۶/۲). هرچند بخش اعظم تفکرات فقهای عصر ایلخانی در حوزه ولایت فقیه متأثر از سنت فقهی گذشته؛ از جمله آراء شیخ طوسی است، ولی با تغییر شرایط سیاسی و فکری در باب اختیارات ولی فقیه (نیابت از امام معصوم)، نظریات با صراحت و شفافیت بیشتری طرح گردید. در مقوله حکم همکاری با سلطان جائز، علامه حلی،^۳ ابن طاووس و یحیی بن سعید هرگونه همکاری با قدرت حاکمه را در صورت اضطرار جایز دانستند (یحیی بن سعید، ۱۴۰۵، ۵۰۸). موفقیت علامه حلی در مناظرات علمی با بزرگان مذاهب اسلامی در حضور سلطان محمد خدابنده و گرایش سلطان به مذهب اهل بیت، موقعیت ممتازی برای علامه در گسترش معارف اهل بیت، تربیت نخبگان و تألیف ده‌ها اثر دینی ایجاد نمود (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰، ۱۵۸).

علامه حلی معتقد به ولایت انتصابی عام بود، چنان‌که می‌نویسد: «فقیه امین از

۱ - در مورد اسلام خان اردوی زرین و احمدتگودار (به همت محیی‌الدین بن هواری) نیز اسنادی وجود دارد (ابن فوطی، ۵، ۷۸).

۲ - نقل شده غازان خان پس از تخریب چند کلیسا، پشیمان شد و عاملان تخریب را مجازات کرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳، ۲/۱۳۰۳).

۳ - حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، مشهور به علامه حلی نخستین فقیهی که آیت‌الله نام گرفت.

جانب امام نصب شده و به همین دلیل واجب است او را برای اجرای حدود و قضاوت میان مردم یاری کرد» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۶۰/۴). علامه مانند شیخ طوسی دامنه ولایت فقیه را نسبت به تمام ابواب فقهی چون ولایت بر امامت نمازهای سیاسی، عبادی، اموال، قضا و غیره گسترش داد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۲). وی این اختیارات را برای فقیه زمانی بیان کرد که در تیررس حاکمان مغول و مخالفان بود. حلی در پاسخ به ابن ادریس که شرط انعقاد نماز جمعه را وجود امام یا منصوب امام می‌داند، به صراحت اعلام می‌کند ما هم قبول داریم در نماز جمعه حضور امام یا نصب از طرف او شرط است، ولی در عصر غیبت این‌گونه نیست که امام گمارده شده‌ای نداشته باشد، بلکه فقیه امین، منصوب امام است و همان‌گونه که رواست مردم او را در قضاوت و اجرای حدود یاری دهند، اقامه نماز جمعه از سوی او نیز اشکالی ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲۷/۴). علامه حلی علاوه بر امضای ولایت در جمع‌آوری و مصرف واجبات مالی مانند خمس و زکات برای فقیه، معتقد به پرداخت زکات مال و فطره به فقهای امامیه در عصر غیبت است؛ زیرا آنان را آگاه‌تر به موارد مصرف می‌داند. او می‌نویسد: «هرگاه جایز دانستیم که سهم امام در عصر غیبت برای گروه‌های دیگر خرج شود، این تصرف در سهم امام را فقیه امینی که دارای همه گزینه‌های لازم و مورد نظر است بر عهده می‌گیرد.» وی فقیه جامع‌الشرایط را شایسته سرپرستی توزیع سهم امام در عصر غیبت می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۶۱۵/۲؛ کربلایی، ۱۳۸۰: ۲۸۱).

علامه حلی در مورد ولایت بر دیگر ابواب فقهی تأکید می‌کند: فقیهان در صورت ایمن بودن از ضرر می‌توانند در عصر غیبت حدود را اجرا کنند و بر مردم واجب است آنان را کمک کنند و فتوا و حکم به فقها اختصاص دارد (برجی، ۱۳۸۵، ۱۰۳). وی بر این باور است که حق اقامه حدود از آن امام معصوم و یا کسی است که از آن حضرت اجازه دارد. همچنین در زمان غیبت حق حکومت میان مردم (در صورت امنیت از ضرر) و نیز سهم‌بندی زکات و خمس و افتا، از آن فقیهان است؛ زیرا تعطیل حدود، به انجام حرام‌ها و گسترش فسادها می‌انجامد که بی‌گمان شارع به آن راضی نیست (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۹۳). اما فاضل آبی از معاصران او، به عدم جواز اقامه نماز جمعه در عصر

غیبت معتقد است (فاضل آبی، ۱۳۱۷، ۱/ ۱۷۷). در مورد اقامه حدود هم تردید کرده (فاضل آبی، ۱/ ۴۳۴) و نسبت به تولی زکات و خمس حکمی نداده است (فاضل آبی، ۱/ ۲۶۲ - ۲۷۲).

محمد بن مکی از فقهای برجسته جبل‌العامل (از شاگردان فخرالمحققین) نیز به ولایت انتصابی عامه فقیهان معتقد بود. شهید اول حضور امام یا نایب امام و حتی فقیه را از شرایط برگزاری نماز جمعه می‌داند.^۱ وی مانند پیشکسوتان خود حکم به استحباب تحویل زکات به فقیه امین در عصر غیبت می‌دهد.^۲ شهید اول برای اولین بار بحث امر به معروف و نهی از منکر را تحت عنوان «کتاب الحسبه» آورده است^۳ و پس از او بود که عنوان حسبه در فقه شیعه به عنوان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تعریف خاص پیدا کرد. شهید اول در باب قضا نیز صاحب ابتکار است و می‌نویسد: «در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط مدار قضا است و حکم او مانند حکم نایب خاص امام است و بر مردم واجب است اختلاف‌های خود را نزد او ببرند» (شهید اول، بی‌تا، ۲/ ۶۶). از نگاه شهید اول از سویی قضا یکی از اقسام ولایت است که در دادگاه خلاصه نمی‌شود و از سوی دیگر قاضی از طرف امام منصوب شده تا در جمیع امور مربوط به مصالح عامه حکم براند؛ پس در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرایط قاضی است و مردم بایستی به منظور حل اختلاف خود به او مراجعه کنند. در اینجا شهید اول بر منصوب بودن فقیه به نصب عام تصریح کرده است؛ همچنین در زمان تعدد فقیه در حل اختلاف باید به اعلم آنها مراجعه کرد و اگر هر دو از نظر علمیت مساوی بودند، بایستی از اورع تبعیت کرد و اگر یکی اعلم

۱ - «نماز جمعه گزارده نمی‌شود مگر به امامت امام معصوم با نایب ویژه او و یا نایب عام او، اگر فقیه جامع‌الشرایط باشد و اجتماع هم در زمان غیبت ممکن باشد.» شهید اول بر نایب بودن فقیه از طرف ولی‌الامر تأکید می‌کند (کربلایی، ۱۳۸۰، ۲۸۶-۲۸۵).

۲ - پرداخت زکات به امام و جانشین وی در صورت درخواست واجب و گرنه مستحب است و در زمان غیبت باید به فقیه امین داده شود (کربلایی، ۱۳۸۰: ۲۸۵). سهم امام از خمس با اذن فقیه عادل شیعه اهل فتوا، می‌توان صرف در سادات کرد (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰، ۱۶۷).

۳ - اداره مربوط به غایبان و کودکان بی‌سرپرست و اوقاف عامه از امور حسبیه می‌باشد. در عصر حضور امور حسبیه در قلمرو امامت معصوم است، ولی در عصر غیبت فقیهان این وظیفه را انجام می‌دهند (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰، ۱۶۷-۱۶۸).

و دیگری اوریع بود، رجوع به اعلم ترجیح دارد (جعفر پیشه فرد، ۱۳۸۰، ۱۶۹). یکی از آراء ممتاز شهید اول، حکم به وجوب حمایت امت از فقیهی است که شأن حکومتی اجرای حدود و تعزیرات را دارد. (میرزایی، ۱۳۹۴، ۵۴)

ابوالعالی احمد بن فهد حلی اسدی در قرن نهم، تئوری عامه ولایت فقیه را فراتر از شیخ مفید ارائه نمود. وی در بحث شرایط امر به معروف و نهی از منکر مدعی است: «در صورتی که لازمه اجرای امر به معروف و نهی از منکر منوط به اجرای حد یا قتل باشد، وجوب این فرضیه مشروط به اذن امام در عصر حضور و اذن فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت است.»^۱ از نگاه ابن فهد، از طرفی احکام انتظامی عقلاً و شرعاً هرگز نباید تعطیل شود و این وظیفه فقهاست که احکام الهی را به پا دارند. در این دیدگاه از طرفی جایگاه حکومتی فقیه مدنظر قرار گرفته و از طرف دیگر فرامین و دستورات شرع به دلیل فراگیری شامل دوره غیبت هم می‌گردد؛ زیرا فلسفه آن، جلوگیری از فساد و ایجاد نظم در جامعه است که این امر منوط به حضور معصوم نیست.^۲ حلی تأکید می‌کند: «در صورت حکومت جور در عصر غیبت، پرداخت خمس به فقیه واجب است؛ زیرا فقیه مأمون از خطا و نایب امام بوده و مثل امام خمس را مصرف می‌کند»؛^۳ اما باید هنگام پرداخت خمس به مستحق نیت کند که از باب نیابت امام زمان این عمل را انجام می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۳، ۱۶۸-۱۶۴).

ابن فهد حلی بر اساس این دیدگاه که فقها می‌توانند مردم را به اجتماعاتی مثل نماز جمعه و نماز عیدین فراخوانند، نماز جمعه را در زمان غیبت واجب می‌داند. وی در باب ۱- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است؛ پایین‌ترین مرتبه اعتقاد به وجوب عمل متروک و حرام دانستن عمل بد و ناپسند است. سپس اظهار کراهت، بعد از آن رها کردن و روی گرداندن به گونه‌ای که از ارتکاب آن عمل شاد نباشد. در صورتی که اجرای امر به معروف و نهی از منکر منجر به حد شود، اجرای حد مشروط به اذن امام است. اگر اجرای حد در زمان غیبت باشد، حاکم اسلامی و فقیه به نیابت از معصوم حق اجرای حدود را دارد و مردم باید فقیه را یاری کنند (سلطانی، ۱۳۸۳، ۱۶۴).

۲- وی به تصدی فقیه در امور انتظامی و حفظ نظم و جلوگیری از شیوع فساد در جامعه در عصر غیبت به روشنی اشاره کرده است (میرزایی، ۱۳۹۴، ۵۵).

۳- فهد حلی در زمینه مصارف خمس می‌گوید: «در صورتی که امام در غیبت باشد منصب تصرف و مصرف خمس در راه‌های معین شده به عهده فقیه است.»

قضاوت فقها معتقد است در زمان غیبت، فقیه نایب امام زمان است و طرح دعاوی نزد او واجب بوده و احکام صادره از سوی فقیه نافذ است و مردم نیز مکلف به یاری فقیه می باشند (حلی، ۱۳۶۳، ۲، ۲۹۶؛ کربلایی، ۱۳۸۰، ۲۸). حکم وی در امر جهاد این است که به واسطه دعوت امام معصوم یا نایب عام او (فقها) جهاد بر انسان واجب می شود (سلطانی، ۱۳۸۳، ۱۶۵).

الگوهای نخبگان شیعه در باب ولی فقیه، با ظهور صفویه سیر تکاملی خود را به سرعت طی کرد؛ چنان که محقق کرکی از فقهای بزرگ قرن دهم، علاوه بر اینکه به ولایت فقیه معتقد بود، در عمل نیز از سال ۹۱۶ ق به دربار شاه اسماعیل صفوی وارد شد. نفوذ بزرگان شیعه در ساختار سیاسی بدان جا رسید که شاهان صفوی مقید بودند در کنار فقها بر سلطنت جلوس کنند و به عنوان نایبی از سوی آنها حکومت کنند. در حالی که شاه محقق کرکی را به مقام شیخ الاسلامی نصب کرد، ولی مشروعیت خودش منوط به اجازه فقیه بود. در همین راستا شاه طهماسب در فرمانی همگانی دستور اطاعت از محقق کرکی را صادر کرد و تصریح نمود که محقق کرکی نایب عام امام زمان است. محقق کرکی نیز با ارسال دستوراتی به حکام بلاد، همه آنها را به رعایت عدالت و اجرای دقیق احکام شرعی فرمان داد (قدیم آبادی، ۱۳۹۶، ۲۳).

تاریخ نگاران در مورد اعمال ولایت از سوی محقق کرکی می نویسند: «محقق ثانی در پی فرمانی که شاه برایش نوشت و امور مملکت را به او واگذار کرد، به تمامی نواحی قلمروی صفویه در خصوص نحوه اداره امور مملکت فرمانی صادر کرد و قبله بسیاری از شهرهای ایران را تغییر داد؛ زیرا آنها را با قواعد علم هیئت مخالف می دانست. او در جلوگیری از فحشا و منکرات، ریشه کن کردن اعمال نامشروع، ترویج واجبات الهی، دلجویی از علما و دانشمندان، گسترش سنت اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدان و ستمگران، کوشش های فراوانی کرد. در این راستا شیره کش خانه ها، شراب خانه ها، مراکز فساد و فحشا را ویران کرد و نیز منکرات را از میان برد و آلات لهو و قمار را شکست» (جان بزرگی، ۱۳۸۹، ۳۴).

به طور کلی مسئله نیابت عام فقها از امام زمان که پیش از محقق کرکی تنها در کتاب‌های تخصصی فقه مطرح بود، با ظهور محقق کرکی به عینیت در آمد و به عنوان یک قدرت سیاسی مشروع پذیرفته شد. حضور فقها و ولایت فقیه در جامعه عصر صفوی، آن چنان چشمگیر بود که حتی در آثار محققان و سیاحان غربی نیز مشهود است (برجی، ۱۳۸۵، ۱۴۵).

بنابراین محقق کرکی یکی از برجسته‌ترین فقیهانی است که در تکامل نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان، سهم بسزایی داشته است. به نظر مرحوم کرکی، نیابتی که به فقها واگذار شده کلی است و بر تمام موارد نیابت‌پذیر صدق می‌کند. کرکی برای اولین بار به جواز برپایی نماز جمعه در غیبت امام و به دست فقیه جامع‌الشرایط فتوا داد (کرکی، الجعفریه، ۸۴؛ مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۰، ۶۵).

وی برای اثبات نصب فقیهان به نیابت عامه استدلال کرده و در مسئله وجوب نماز جمعه در زمان غیبت، قائل به جواز اقامه نماز جمعه است. محقق برای اثبات ادعای خود، به سخن امام صادق (علیه‌السلام) در مقبوله عمر بن حنظله استناد کرده و نتیجه می‌گیرد که نایبان عام را امام نصب کرده است. همچنین بر اساس عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکماً»، این نیابت به صورت عام و کلی است. وی در کتاب نفحات الالهوت به همراهی با سیاست‌های مذهبی صفویه می‌پردازد و چهار سال بعد به طرحی مشخص و معین از نیابت عام فقیه جامع‌الشرایط فتوا ارائه داد (کرکی، الجعفریه، ۱۹۱-۱۹۳؛ فرج‌نژاد، ۱۳۹۲، ۸۳).

روند تکاملی محقق کرکی در اثبات نظریه ولایت فقیه از سنت‌های ایشان است.^۱ در اندیشه این فقیه، تصدی امور فوق به عنوان امور حسبیه یا امر به معروف نیست، بلکه

۱ - اصحاب ما اجماع و اتفاق دارند بر اینکه فقیه عادل شیعه جامع‌الشرایط فتوا و کسی که او را مجتهد در احکام شرع می‌نامند، در جمیع اموری که نیابت در آنها دخالت دارد و نیازمند نیابت است، از طرف ائمه هدی، در حال غیبت نیابت دارد. از آنجاکه فقیه نایب ولی‌الامر است، در امور نیابت‌پذیری که از شئون امام معصوم است، بایستی به او رجوع کرد. این امور عبارت‌اند از: قضا، فروش مال ممتنع از ادای حق، تولی اموال غیب، اطفال، سفها و مفلس، و تصرف در این اموال به نفع ایشان، و دیگر اموری که برای حاکم منصوب از طرف امام ثابت است (حلی، تذکره الفقها، ۴، ۲۷).

به عنوان انتصاب و نیابت است. شرایطی که محقق کرکی برای ولایت فقیه برمی شمارد، مشابه شرایطی است که علامه حلی مورد توجه قرار می دهد. وی برای ولایت فقیه سیزده شرط را ضروری می بیند.^۱

محقق اردبیلی برای اثبات ولایت فقیه علاوه بر دلایل نقلی به دلایل عقلی هم توجه کرد و مدعی بود، سزاوار است از اینکه اصحاب می گویند هر آنچه را در زمان حضور باید به امام مراجعه کنیم، در حال غیبت باید به فقیه مراجعه کرد، علیالاطلاق بودن فقیه را استحضار کنیم. دلیل دیگر این که بدون چنین ولایتی نظم جامعه مختل می گردد و زندگی انسان در سختی و تنگنا قرار می گیرد و عقل و شرع چنین پیامدهایی را نمی پسندد؛ پس فقیه، حاکم علی الاطلاق است و برخی از همین راه لزوم بعثت پیامبر و یا امام را اثبات کرده اند (اردبیلی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۲۸).

به طور کلی می توان گفت: اگر عصر غیبت به سه دوره قابل تقسیم باشد، در نخستین مرحله آن به دلیل جو ارباب و تقیه، فقهای شیعه مانند کلینی و شیخ صدوق از تصریح و تعرض به مسائل مربوط به شئون حیات اجتماعی خودداری ورزیدند و در آثار خود فقط احکام عبادی و معاملات (به مفهوم اخص) را مطرح کردند (زنجان، بی تا، ج ۱، ۱۸-۲۰). اما با ظهور آل بویه و رونق اجتهاد در مرحله دوم، مسائل اجتماعی - سیاسی از تربیون فقها صریح تر بیان گردید و بزرگانی چون شیخ مفید اقامه حدود را یکی از وظایف مراجع فکری شیعه دانستند. شیخ طوسی در مرحله سوم، اجتهاد شیعه را به کمال رساند و با تألیف آثار برجسته، آن را در برابر فقه اهل سنت استقلال بخشید. بنابراین، رهبران فکری - مذهبی شیعه، نظریه سیاسی منسجمی را طراحی کردند و وجود فضای متکثر سیاسی در عصر ایلخانی، عدم انسجام خلافت عباسی و مهیا شدن بستر فکری مناسب برای رشد فقه شیعه، فقها را بر آن داشت که ضمن وفاداری به فقه سیاسی شیعه، در

۱- ۱. ایمان، ۲. عدالت، ۳. علم به کتاب، ۴. علم به سنت، ۵. آگاهی از اجتماعات، ۶. اطلاع از قواعد کلامی، ۷. آشنایی با حد و برهان (منطق)، ۸. آشنایی به علم لغت و نحو و صرف، ۹. علم به ناسخ و منسوخ، ۱۰. اطلاع از تعارض و تراچی، ۱۱. علم به احوال روات، ۱۲. داشتن نفس قدسی، ۱۳. غلبه نداشتن صفت فراموشی و نسیان بر او (جعفری‌شیراز، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۲).

عرصه‌های سیاسی - اجتماعی حضور یابند.

به نظر می‌رسد این نظریه از دوران صفویه وارد مرحله شکوفایی خود شد و توسط نخبگانی چون لاری و صاحب جواهر پروبال گرفت و در نهایت با اندیشه‌های معمار انقلاب اسلامی، امام خمینی جان تازه‌ای گرفت و به منصف ظهور رسید. فقیهان بزرگ این عصر عبارت‌اند از: محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، کاشف الغطاء و غیره.

پس از سقوط صفویه تا زمان حکومت قاجار، دوره عدم توجه به منزلت فقها و تضعیف قدرت علمای شیعه بود؛ اما با استقرار دولت قاجار بار دیگر اقتدار علما و شأن فقها تثبیت شد و زمینه برای اظهار نظر در موضوع ولایت فقیه فراهم آمد. افرادی همچون ملا احمد نراقی، صاحب جواهر، عبدالحسین لاری و بحر العلوم، نظریات جدیدی را در حوزه ولایت فقیه مطرح نمودند (برجی، ۱۳۸۵، ۱۵-۱۳). با روی کار آمدن پهلوی و مقابله علنی با اسلام و روحانیت، زمینه برای ظهور ولایت فقیه در عرصه عمل فراهم شد که نمونه عینی آن نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی است.

نتیجه‌گیری

اختلاف در بحث ولایت سیاسی بعد از پیامبر (ص) بین مسلمانان بروز کرد و به تدریج به یک بحران اجتماعی تبدیل شد. مرجع فکری شیعیان در رفع این چالش کلامی و سیاسی تا عصر غیبت امامان معصوم بودند. آنان با تشکیل مناظره‌های علمی و کرسی‌های نظریه‌پردازی مقام امامت را به عنوان امتداد جریان نبوت تبیین نمودند و تمام کارکردهای منصب نبوت را در طول دوران امامت حفظ و تقویت نمودند؛ همانند مرحله اول نظریه اسپریگنز که صاحب نظران سیاسی در مرحله اول، با مشاهده بی‌نظمی سیاسی، فعالیت‌های خود را آغاز می‌کنند. از این رو، اغلب آثار آنان در موقعیت‌های بحرانی جامعه قلم خورده است.

از دوره خلفای اموی تا ظهور آل بویه در خلافت عباسیان، به دلیل محرومیت شیعه از حقوق سیاسی خود، فقها نتوانستند در امور سیاسی مداخله کنند، اما با آغاز فرمانروایی

بویه‌یان و تحول شرایط شیعیان، زمینه بسط نظریه ولایت فقیه برای متفکران شیعی فراهم شد. بدین ترتیب نظریه پردازان شیعی با گفتمان سازی در عرصه عمومی الگویی متناسب با شرایط سیاسی و فرهنگی برای رهبری و هدایت جامعه در عصر غیبت معصوم ارائه دادند؛ چنان که شیخ مفید آشکارا حکومت بر جامعه را از سلاطین عرفی نفی کرده و آن را حق فقهای جامع‌الشرایط می‌داند و با پذیرش ولایات پنج‌گانه برای فقیه در واقع ولایت سیاسی را به رسمیت می‌شناسد. اسپریگنز هم مدعی است نخبگان سیاسی در مرحله دوم به شناسایی مشکل و ریشه‌های آن می‌پردازند. سپس، نظریه پرداز جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن به طور مؤثری با یک معضل سیاسی برخورد شده است. وی در این شرایط با به کارگیری تخیلات خود، در ترسیم یک ساختار سیاسی نو تلاش می‌کند. شیخ طوسی پس از شیخ مفید اختیارات ولی فقیه را توسعه داد تا آنجا که اقامه تمامی نمازهای واجب و نماز جمعه و عیدین به جماعت، برای فقهای شیعه جایز دانست.

در مجموع می‌توان گفت: نظریه ولایت فقیه در دوران صفویه به شکوفایی رسید و با نظریه پردازان امام خمینی احیا شد و به بار نشست. در واقع پس از آل بویه فقهای شیعه برای حل بحران‌های سیاسی، فقهی پویا و پاسخگو به مطالبات جامعه را به میدان عمل وارد کردند. آخرین مرحله نوبت ارائه راه حل از سوی نظریه پرداز است. به عبارت دقیق‌تر، او پس از شناسایی علل شکست‌های سیاسی پیشین و ترسیم تصویر نظام سیاسی احیا شده، پیشنهادهای عملی خود را ارائه می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد افلاطوری، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴)، تاریخ مغول در ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جویینی، عطاء الملک (۱۳۶۷)، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، تهران: بی‌نا.
- جهشیاری، عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۵۷)، الوزاء و الکتاب، حقه و وضع فهارسه مصطفی السقا، قاهره: مصطفی البابی الحلبی.
- حسین‌زاده شانه‌چی، حسن (۱۳۸۶)، اوضاع سیاسی اجتماعی فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۸، تمهید الاصول، ترجمه و مقدمه و تنظیمات: عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.
- شهابی، محمود (۱۳۲۹)، ادوار فقه، تهران: دانشگاه تهران.
- شیرازی، شرف‌الدین عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ و صاف، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، تهران: علمیه اسلامی.
- کامل الشیبی، مصطفی (۱۳۸۰)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لین پول استانلی و دیگران (۱۳۷۵)، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶)، تجارب الامم؛ ترجمه محمد فضائی، تهران: رزین.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۳۴۶)، الإرشاد، ترجمه رسولی، تهران: علمیه اسلامی.
-، ۱۴۱۳، الافصاح، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.

-، ۱۴۱۳، الفصول المختاره، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم .
- مکدرموت، مارتین جی (۱۳۶۳)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل .

منابع عربی

- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن، تهران: دنیای کتاب.
- صدوق، محمدبن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، الغیبه، قم: نشر مسجد مقدس جمکران .
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب .
- کرکی، علی بن حسین (۱۳۶۸)، الجعفریه، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة .
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰)، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی .
- نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۱۷)، الغیبه، قم، بینا .
- **فهرست مقالات**
- باقری، محمد؛ خلیلی، محمدجواد، (۱۳۹۳)، «رویکرد بحران محوری به اندیشه سیاسی حسن البنا»، فصلنامه سپهر سیاست، سال اول، شماره ۲
- رحیم‌پور، طاهره؛ شریعتی، فهیمه (۱۳۹۷)، «بررسی علل تحیر در ابتدای عصر غیبت و تمهیدات امام دوازدهم علیه‌السلام برای مقابله با آن»، مشرق موعود، شماره ۴۸،